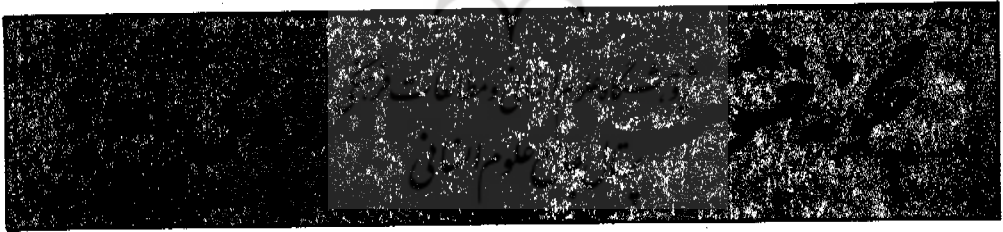
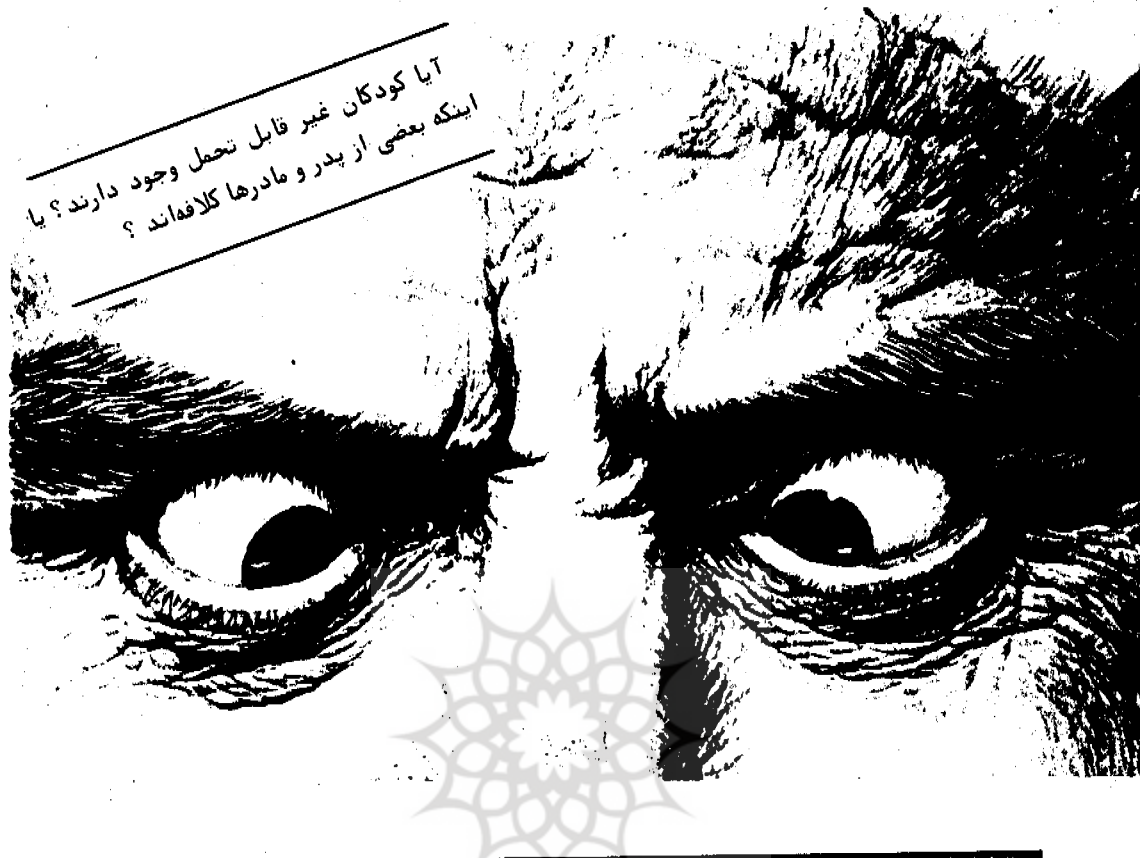


آیا کودکان غیر قابل تحمل وجود دارند؟ یا
اینکه بعضی از پدر و مادرها کلافه‌اند؟



چگونه میتوان از بالا گرفتن این روند جلوگیری کرد؟

به‌کودکستان می‌رود . مری کودکستان دیگر حاضر نیست او را نگهدارد . تازه شروع به حرف زدن کرده ، خیلی با بچه‌ها و با خودش خشن است ، مرتباً " گاز می‌گیرد و لگد می‌زند . "

درد دل چهار مادر را بشنویم :
" دیگر بجان آمده‌ام ! اگر وضع بهمین منوال ادامه یابد مسلماً " حادثه‌ای اتفاق خواهد افتاد بچه من سه سال و نیم دارد و از امسال

نظایر این چهار مورد را در زندگی روز مره خود و در دور و بر خود می بینیم و این موارد از میان ۷۰۰ فقره درد دل پدران و مادران بنا واحدهای خدماتی انجمنهای اولیاء و مربیان انتخاب گردیده و مبنای انتخاب و جسود شاخص های عمده و اصلی است که میتوانست پدر و مادری کلافه را به پدر و مادری بدرفتار مبدل سازد .

پدران و مادران ، گاهی ، برخی اعمال و رفتار کودکانرا (نظیر اختلالات از نظر خواب و غذا و نظافت) بعنوان تعرض نسبت بخود تلقی میکنند . اینان غالباً " اولیائی هستند که از اصول تربیتی انعطاف ناپذیر و خشنی پیروی میکنند و یا اینکه نیازهای کودکان بویژه نوزادان و خردسالان را درک نمی کنند .

عکس العمل و رفتار منفی بچه امسکان دارد مربوط باین مطلب باشد که در اثر دشوار بودن دوران بار داری - وضع حمل پیش از موعد - جدائی از کودک که مدتی زیر دستگاه بوده است ونظایر آن ، دل بستگی و علاقه مادر نسبت به کودک خوب جا نیفتاده است .

مشکلات گوناگون خانوادگی در اثربرداشت بد و ناصحیح ، نظیر بدنیا آمدن کودک همزمان با فوت یکی از بستگان یا مصادف شدن آن با دوره بحران روابط زوجین و نظایر آنها نیز میتواند روابط باطفل را دچار اختلال سازد . نکته دیگر اینکه برخی از مادران به تفاوت و فرق بین کودک خیالی و روئائی خودشان و کودک واقعی نمیتوانند توجه کنند و برخی دیگر آنقدر خود را درگیر بچه می سازند که حد اقلی برای زندگی شخصی شان باقی نمی ماند وهمین وضع بمرور روابط بین مادر و کودک را بصورت اختلاف آمیز و خفه کننده درمی آورد .

" واقعا نومید شده ام ! دیگر حریف دختر دوم که سه سال دارد نمیشوم ، سلامتی مسرا به خطر انداخته است . مثلا " حاضر نیست سر میز غذا بنشیند . از بدو تولد برایم درد سر درست کرده است . دوران بارداری دشواری داشتم . در تمام مدت حاملگی دچار استفراغ بودم . در دوره شیرخوارگی ، شیر مرا هضم نمیکرد و لذا هر دو ساعت باید شیشه شیر به او میدادم . تا دو سالگی ، حتی تا دو سال ونیم شبها اقلا " شش بار مرا بیدار می کرد . بین من و او دائما " دعوا و مرافعه است . یواش یواش می خواهم برنامه پس گردنی ونیشگون را راه بیندازم . خلاصه از لحاظ انجام وظایف مادری احتیاج به کمک دارم . مسئله من اینست که خود را تنها احساس میکنم . "

" دیگر نمیتوانم دختر کوچک شش ماهه ام را تحمل کنم ، دو سه روز است که دائما " گریه می کند . دیگر نمی دانم چکار کنم . تا حالا وضعیت خوب بود . خوب می خورد و راحت می خوابید "

" مجبوریم در اطاق خودش محبوسش کنیم منتهی بجای در نرده گذاشته ایم که بتواند ما را بسیند یا اینکه دست و پایش را می بندیم و الا با همسایه ها درگیری پیدا میکنیم . هنوز شبها رختخوابش را خیس میکند و لذا هر روز صبح خطکش و پس گسردنی نوش جان میکند . وقتی نمیخواهد غذا بخورد موهایش را میکشیم اوضاع رو براه میشود وغائله میخوابد ! توی خانه هر چه دستش میافتد میکشند ، دیگر واقعا " بجان آمده ام "

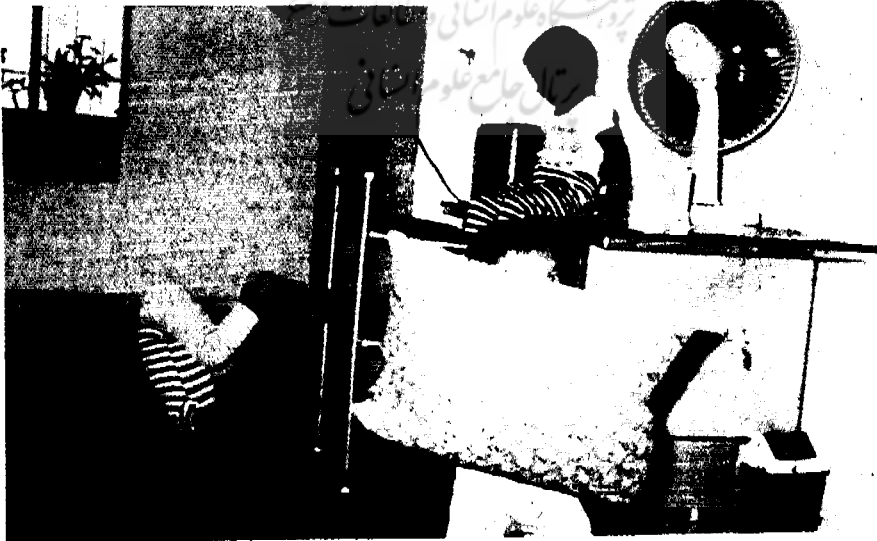
یا اینکه در مورد کودک ، الگوئی در ذهن خود دارند که با کودک واقعی شان نمیخواند (مانند : از همان بدو تولد بدقلق بود ...)

تماس با واحدهای خدماتی انجمنهای اولیاء میتواند پدران و مادران دچار مشکل را از انزوا و ناراحتی بیرون بیاورد . وقتی جنبه های متفاوت و متضاد احساسات نسبت بکودکان با آنها تفهیم میشود برارزش خود (که احساس میکنند از دست داده اند) وقوف مییابند و با در میان گذاردن ناراحتیهای خود و رفتار خشونت آمیزشان ، بدون اینکه مورد ملامت قرار گیرند یا محکوم شوند ، آرامش فکری و روحی قابل توجهی دست مییابند .

بدیهی است که این قبیل مشکلات تنها با یک تماس حل و فصل نمیشود و باید سعی کرد قبل از اینکه روابط با بچه دچار اختلال گردد پیشگیری لازم بعمل آید . بهر حال این قبیل تماسها و تبادل نظرها در بسیاری از موارد نتایج مثبت کلی و جزئی داشته است و این نتایج موجب اطمینان خاطر و راحتی والدین میگردد .

پژوهشهایی که در کشورهای مختلف در مورد بد رفتاری با کودکان بعمل آمده است نشان میدهد که پایه این عکس العملها و رفتارها برعللی که فوقاً بانها اشاره شد مبتنی است . انزوای پدر یا مادر در محیط خانوادگی و در اجتماع یکی از علل و عوامل اصلی و عمده است . صحبت کردن و درد دل کردن در باره مطلبی که ذهن ما را بخود مشغول داشته است و دارد کم کم حالت تعرضی پیدا میکند و دلیل آنرا هم نمیتوانیم درک کنیم میتواند تسکین دهنده و مشکل گشا باشد .

احساس ضعف و درماندگی برخی از والدین در برابر مشکلات خود عامل شایان دقتی در این زمینه است (مثلاً " هنگامیکه نمیتوانند بچه ای را که شب هنگام گریه میکند آرام سازند ، یا از پس بچه " نا قلا برآیند) . این گروه برای حفظ خود ، از روش نوسل به زور در خانواده و در اجتماع پیروی میکنند (نظیر مادری که می گفت : " دست و پای او را می بندیم برای اینکه با همسایه ها درگیر نشویم ... ") .



کودک و روابط خانوادگی و رفتار و روشهای تربیتی شرکت جویند. این گردهم آئیها با آنها امکان میداد که در خصوص مشکلات و گرفتاریهای خود صحبت کنند. نتایج حاصل از این برنامه بسیار مثبت بوده است. نظیر این برنامه در برخی از کشورهای دیگر اجرا شده است.

مسئله "در مورد مادری که احساس نیاز از لحاظ راهنمایی در انجام وظائف مادری میکند این قبیل تماسها و پشیمانی ها سریعتر نتیجه می بخشد.

از جنبه های مطلوب این تماسها جنبه ناشناس ماندن طرف است که امکان آزادی طرح و بیان اسرار خانواده را فراهم میسازد.

بدهی است که از این تماسها و راهنماییها نمی توان انتظار معجزه داشت. وجود یک محیط اجتماعی مناسب و مطلوب ضرورت اساسی دارد. هنگامیکه کودک راهی مدرسه میشود و تحصیل خود را آغاز میکند مسئله رفتار با بچه از چهارچوب خانواده خارج شده و بعد دیگری پیدا میکند.

نکته دیگر اینکه وقتی پدران و مادران دچار مشکل به موسسات مربوط از نظر روانشناسی - اجتماعی - حقوقی - پزشکی ... هدایت میشوند برخورداری که با آنان میشود بستگی به میزان اطلاعات و تعلیماتی دارد که به کارکنان موسسات مذکور داده شده است و ضمناً پدران و مادران نیز نباید با بیم و هراس به این موسسات مراجعه کنند.

(از شماره ۶/۸۵ مجله بین المللی "مدرسه اولیاء" (ترجمه: محمد کاری)

مثلاً از مادری که بچه ششماهه خود را نمیتواند تحمل کند، بدلیل اینکه شبها گریه میکند، سؤال میشود آیا اخیراً تغییراتی در محیط کودک حاصل شده است؟ معمولاً اول پاسخ میدهد که خیر اتفاقی نیفتاده است اما بعد وقتی تعمق میکند میگوید: "اخیراً مدتیست که عصبی هستم، نگرانیهای دارم" برای او توضیح داده میشود که کودک با وجود کمی سن خود متوجه نگرانی او میشود و مانند گذشته خود را ایمن احساس نمیکند و این گریه و سر و صدا احتمالاً بیانگر ناراحتی و اضطراب است. مادران غالباً دچار تعجب میشوند که چگونه یک کودک ششماهه میتواند نگرانیهای مادر را حس کند.

هنگامیکه روابط بین مادرو کودک دچار اختلال میشود ممکن است مادر با ملایمت و محبت به گریه و فریاد او پاسخ نگوید که این خود باعث گریه و فریاد بیشتر کودک می شود و این دور و تسلسل اسف بار ادامه می یابد.

کار پیشگیری و راهنمایی در ابتدای کار یعنی هنگامیکه روابط بین مادر و کودک دارد دچار اختلال میشود، بیشتر مؤثر میتواند باشد و ترتیب کار اینست که مثلاً "قدرت احساسی و عاطفی کودک به مادر تفهیم شود و به صورت استعمار و آگاهی در آید که همین وقوف بر مسئله می تواند به توانائی در جهت رفتار مثبت و مطلوب مبدل گردد.

در کشور فنلاند تحقیقی در مورد ۷۶ خانواده از آغاز بارداری مادران تا یکسال پس از وضع حمل بعمل آمده است. با اولیائی که گرفتار احساس تنهایی و ناتوانی بودند از طرف موسسات حمایت از مادران و کودکان تماس گرفته می شد و به آنها پیشنهاد میگردد که بصورت منظم در بحثهای گروههای تبادل نظر راجع به رشد